

اسرائیل: ملتی متحد و نژادپرست

از گیدئون لوی روزنامه نگار اسرائیلی

هاآرتز ۲۶ مارس ۲۰۰۶

یادداشت مترجم:

در دهه ۱۹۷۰ مجمع عمومی ملل متحد صهیونیسم را «یکی از اشکال نژادپرستی» نامید. پس از تجاوز نخست آمریکا (بوش پدر) به عراق و فروپاشی اتحاد شوروی و آغاز خیمه شب بازی «کنفرانس صلح خاور میانه» در مادرید، فشارهای امپریالیستی باعث شد که ملل متحد این تصویبنامه خود را پس گرفت. اما حقیقت را برای همیشه نمی توان پنهان داشت.

خوشبختانه نویسنده تنها کسی از «اهل خانه» نیست که شهادت می دهد. وجدان های بیدار در اسرائیل کم نیستند.

روزنامه نگار اسرائیلی، گیدئون لوی، در مقاله ای که به مناسبت انتخابات اخیر کنیست (مجلس) در روزنامه اسرائیلی هاآرتز نوشته این واقعیت را دردمندانه فریاد می زند. اما در این دنیا که بر پاشنه منافع سرمایه داری، آنهم یکه تازانه می چرخد چه کسی گوش شنوایی دارد؟ و از وضعیت مردم فلسطین که موجودیت و حقوقش، در اشکال گوناگون، مورد انکار قرار گرفته چه کسی می پرسد و چه کسی جنایتکاران معاف از مجازات را به دادگاهی صالح فرا می خواند؟

باری، اصل مقاله به عبری ست و منبع ما ترجمه فرانسه آن است که در سایت زیر آمده:

«همبستگی برای صلح عادلانه در خاور میانه» www.europalestine.com

متن انگلیسی آن را می توان روی سایت روزنامه هاآرتز یافت: www.haaretz.com

برخلاف آنچه ظاهر امر نشان میدهد انتخابات پس فردا (۲۸ مارس) اهمیت خاصی دارد زیرا از سیمای حقیقی جامعه اسرائیل و تمایلات پنهان آن پرده بر میدارد. بیش از صد نماینده تنها با دست داشتن یک کارت به مجلس راه خواهند یافت: کارت نژادپرستی. اگر در گذشته برایمان عادی بود که هر دو اسرائیلی سه نظر داشته باشند حالا برایمان خوب روشن خواهد شد که اسرائیلی ها جز یک نظر ندارند: نظر نژادپرستانه. انتخابات امسال این را به وضوح نشان خواهد داد.

اکثریت مطلق اعضای مجلس هفدهم اسرائیل به عقیده ای بسنده می کنند که مبتنی ست بر یک دروغ و آن اینکه اسرائیل شریکی برای برقراری صلح ندارد. اکثریت مطلق پارلمان آینده نه اعتقادی به صلح دارد و نه خواستار آن است - درست مثل انتخاب کنندگانشان. از این هم خطرناکتر اینکه آنها فلسطینیان را برابر با خویش به شمار نمی آورند. در این کشور هرگز اینهمه آدم که علناً از نژادپرستی

حمایت کنند وجود نداشته است. این بیشترین سکه رایج در انتخابات کنونی ست.

برای نژادپرست بودن لازم نیست کسی "آویگدور لیبرمن" باشد: صلیحی که ایهود اولرت (جانشین کنونی شارون در حزب "کادیم" و در دولت) پیشنهاد می کند از این دست کمی ندارد. لیبرمن می خواهد فلسطینی ها را از مرزهای ما دور کند، اولرت و امثال او می خواهند موجودیت فلسطینی ها را از وجدان ما بزدایند. از صلح با فلسطینی هیچ کس سخن نمی گوید. هیچ کس هم حقیقتاً آن را نمی خواهد. تنها یک آرزو همگان را متحد می سازد: خلاص شدن از آنها به نحوی از انحاء. اخراج [از خاک فلسطین]، دیوار، «یکطرفه کنار کشیدن» و «به درون خود خزیدن». مسأله اساسی این است که آنها از پیش چشم ما ناپدید شوند. تنها سکه ای که در این کشور رواج دارد، یعنی «اقدام یکجانبه»، تنها ناشی از این دروغ نیست که شریک [صلح] وجود ندارد چنانکه نمی توان آن را مبتنی بر «نیازهای» انحصاری خودمان دانست که با احساس نخوت و برتری جویی همراه است، بلکه حکایت از رفتاری خطرناک می کند که موجودیت ملتی دیگر را از بن نادیده می گیرد.

نکته اینجا ست که این احساس مبتنی ست بر فرضیه ای صددرصد اشتباه آمیز. فلسطینی ها اینجایی هستند، درست مثل ما. آنها از این به بعد ناگزیرند با تنها وسیله ای که برای آنها و ما شناخته شده است یعنی خشونت، حضور خود را به ما یادآوری کنند.

این فصل غم انگیز تاریخ اسرائیل در کمپ دیوید گشوده شد زمانی که ایهود باراک توانست این افسانه را برای دیگران ساز کند که در طرف فلسطینی هیچ کسی را نمی توان یافت که با او بشود مذاکره کرد و اینکه ما به آنان آینده ای چون بهشت پیشنهاد دادیم ولی آنان با خشونت به ما پاسخ دادند. بعدها سوء قصدهای بزرگ رخ داد و جامعه اسرائیل در حالتی از دلسردی بیمارگونه و بی تفاوتی فرو رفت که بی سابقه بود. اگر جامعه، پیش از این، در قبال رنج های فلسطینیان عدم حساسیت از خود نشان می داد اکنون این بی تفاوتی گسترش یافته و تشدید گردیده و در برابر رنج فقیرترین اقشار اسرائیلی یعنی اعراب، فقرا و بیماران نیز بی تفاوت و بی اعتنا شده است. از این نقطه نظر، کارزار انتخاباتی کنونی که از هر زمان دیگر غم انگیزتر و بی جنب و جوش تر است تجسم و نماد کامل نگرانی های عمومی ست. هیچ چیز اسرائیلی ها را از رخوت بیرون نمی کشد، نه به زندان کشیدن ملت همسایه [فلسطینی ها]، نه ویرانی و مرگی که ما در بین آنان می پراکنیم، نه رنج ناتوان ترین لایه های جامعه خودمان. چه کسی فکر می کرد که در سال ۲۰۰۶ در اسرائیل قتل یک دختر بچه ۸ سال و نیمه از فاصله بسیار کم، آنطور که در هفته گذشته در الیامون رخ داد، اینقدر با بی اعتنائی روبرو شود و کمتر کسی از آن سخن گوید؟ چه کسی فکر می کرد که یک اتیوپیایی مبتلا به ایدز در حالی که شوهر یک زن اسرائیلی ست مشمول اخراج از کشور شود به این دلیل که یهودی نیست و هیچ فریاد اعتراضی هم برنینگیزد؟ چه کسی فکر می کرد که نتیجه یک نظرخواهی دائر بر اینکه اکثریت اسرائیلی ها مایل نیستند با یک فرد عرب همسایه باشند باعث هیچ اعتراضی نشود؟

اگر در سال ۱۹۸۱ می شد به طرف شیمون پرز گوجه فرنگی پرتاب کرد، اگر در ۱۹۹۵ می شد علیه اسحاق رابین تظاهرات خیابانی به راه انداخت، امروز نه از گوجه فرنگی خبری هست، نه انگیزه ای و نه حتی تجمع انتخاباتی. هیچ چیز نمی تواند فرد اسرائیلی را به خیابان بکشاند یا خشم او را برانگیزد. یک کارزار انتخاباتی بدون درگیری، بدون کشش و دلبستگی، برای دموکراسی خطرناکتر از هر گوجه فرنگی ست. این وضعیت نشانه بی اعتنائی و عدم حساسیتی ست که دولت به اعتبار آن می تواند هرکاری که به کله اش بزند انجام دهد. این واقعیت نیز که هیچ تفاوت مشخصی بین سه حزب اصلی وجود ندارد و در آن یکی می گوید: «تقریباً تمام کشور مال من است» و دیگری هم می گوید: «تقریباً تمام

کشور مال من است» خود خبر بسیار بدی برای دموکراسی ست.

تکلیف انتخابات آینده (۲۸ مارس) از حالا روشن است. اکثریت قاطع اسرائیلی ها به برنامه ای نژادپرستانه رأی خواهند داد که فلسطینی ها را از قلم می اندازد: چه برنامهء حزب کادیما، چه حزب لیکود و تا حد زیادی برنامهء حزب کار. هیچ یک از این احزاب تلاش نمی کند تا صلحی عادلانه را پیشنهاد نماید. رهبران این احزاب حتی یک کلمه دربارهء جنایت های جنگی و نه دربارهء مصائبی که اسرائیل به بار می آورد بر زبان نمی رانند. رأی دهندگان به احزاب راست افراطی و مذهبی ها نیز به اینان می پیوندند و در می یابیم که با ملتی روبرو هستیم که او را نژادپرستی واحد و متحد کرده است چرا که مخرج مشترک حقیقی او همین راسیسم است. تقریباً همه صلح را رد می کنند، ادامهء اشغال را ولو زیر پوششی دیگر تأیید می کنند چنانکه به انزواطلبی و به درون خود خزیدن ما آری می گویند. واژهء «اخلاق» دیگر امروزه مبتذل و زنده شده است. بدترین تباهی تاریخ این کشور یعنی اشغال حتی بر زبان نمی آید. آنچه بر همه جا سایه افکنده صرفاً راه حل های یکطرفه است که همه سر و ته یک کرباس اند: همه «مجتمع های مستعمراتی» (کلنی ها) را می خواهند نگه دارند و نوعی عقب نشینی که منحصرأ بر اساس «نیازهای» ما صورت می گیرد با دیوار جدایی بین دو طرف [فلسطینی و اسرائیلی] و سرانجام، این بی تفاوتی وحشتناک.

(ترجمه برای اندیشه و پیکار)